

تمهیدی بر پدیدارشناسی اخلاق

---

عنوان و نام پدیدآور: تمهیدی بر پدیدارشناسی اخلاقی: مقالاتی در باره پدیدارشناسی اخلاقی در فلسفه  
تحلیلی معاصر/ترجمه مریم خدادادی.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۵۱-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Phenomenology and cognitive science.  
یادداشت: واژه نامه.  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: اخلاقی - فلسفه - مقاله‌ها و خطابه‌ها  
موضوع: پدیده‌شناسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها  
شناسه افزوده: خدادادی، مریم، ۱۳۶۳ -، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ت ۸ / BJ ۳۷  
رده‌بندی دیویی: ۱۷۰  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۰۷۳۷۴۳

---

تمهیدی بر

# پدیدارشناسی اخلاق

مقالاتی دربارهٔ پدیدارشناسی اخلاق

در فلسفهٔ تحلیلی معاصر

ترجمهٔ مریم خدادادی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

***Phenomenology and  
Cognitive Science***

Springer, 7:2008



**انتشارات قنوس**

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

**تمهیدی بر پدیدارشناسی اخلاق**

مقالاتی در باره پدیدارشناسی اخلاق در فلسفه تحلیلی معاصر

ترجمه مریم خدادادی

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۰۵۱ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 051 - 5

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

***Printed in Iran***

تومان

## فهرست

یادداشت مترجم.....	۹
پیشگفتار (پروفسور مارک تیمنس).....	۱۵
پدیدارشناسی اخلاق و نظریه اخلاقی.....	۴۳
پدیدارشناسی اخلاق – تحدید آنچه پدیدارشناسی اخلاق در باره آن است.....	۴۶
پدیدارشناسی اخلاق ماندلباوم: اهداف، موضوع و روش آن.....	۴۷
پدیدارشناسی ماندلباوم در باره احکام اخلاقی مستقیم.....	۵۰
حیطه.....	۵۴
وحدت.....	۶۰
تمایز.....	۶۷
چرا پدیدارشناسی اخلاق؟.....	۷۳
پدیدارشناسی اخلاق و نظریه اخلاقی.....	۷۴
نتیجه گیری: کمک از روان شناسی تجربی؟.....	۸۱

منابع	۸۲
آیا پدیدارشناسی اخلاق یکپارچه است؟	۸۵
چکیده	۸۵
پدیدارشناسی اخلاق	۸۶
تفکر کردن در مقابل تصمیم گرفتن	۸۸
حوزه‌های حکم اخلاقی	۹۳
فرمان‌های متناسب	۹۷
نسبت‌ها با زیان	۱۰۱
شیوه‌های زیان رساندن	۱۰۴
آیا یکپارچگی مهم است؟	۱۰۷
منابع	۱۱۳
تنوع‌پذیری و پدیدارشناسی اخلاق	۱۱۵
چکیده	۱۱۵
درآمد	۱۱۶
روش‌شناسی	۱۱۸
حجیت هنجاری	۱۲۱
کی‌یرکگور در باره حجیت هنجاری	۱۲۴
کلارک و کادورت در باره حجیت هنجاری	۱۲۸
چرا پدیدارشناسی کلارک و کادورت با پدیدارشناسی	
کی‌یرکگور متفاوت است؟	۱۳۳
پدیدارشناسی اخلاق احساس‌گرا در مقابل عقل‌گرا	۱۳۹
نتیجه‌گیری	۱۴۳

منابع.....	۱۴۴
پدیدارشناسی اخلاق: موضوعات بنیادی.....	۱۴۷
چکیده.....	۱۴۷
پدیدارشناسی اخلاق چیست؟.....	۱۴۸
چگونه پدیدارشناسی اخلاق را دنبال کنیم؟.....	۱۵۷
چرا پدیدارشناسی اخلاق را دنبال می‌کنیم؟.....	۱۶۸
نتیجه‌گیری.....	۱۸۲
منابع.....	۱۸۳
تمهیدی بر هر پدیدارشناسی اخلاق آینده.....	۱۸۷
چکیده.....	۱۸۷
طرح.....	۱۸۸
حیطه و روش.....	۱۸۹
اشتراک و تمایز.....	۱۹۸
تنوع‌پذیری.....	۲۱۱
مباحث.....	۲۱۷
نتیجه‌گیری.....	۲۲۰
منابع.....	۲۲۰
پدیدارشناسی فضیلت.....	۲۲۳
چکیده.....	۲۲۳
منابع.....	۲۵۲
واژه‌نامه.....	۲۵۳
نمایه.....	۲۵۹





## یادداشت مترجم

تجربه‌های روزمره زندگی ما مملو از انواع گوناگون پدیده‌های اخلاقی است. برای مثال وقتی کسی را می‌بینیم که به رغم مخاطرات فراوان، می‌کوشد تا مقتضای صداقت را رعایت کند یا برای کاستن از رنج دیگری قدمی هرچند کوچک بردارد، عمل او به عنوان عملی درست و شخصیتش اخلاقاً خوب «به نظرمان می‌رسد»؛ در مقابل وقتی کسی را می‌بینیم که برای دستیابی به منفعتی ناچیز دروغ می‌گوید یا حقارتی حساب شده را به دیگری تحمیل می‌کند، «احساس می‌کنیم» عمل او نادرست است و شخصیت اخلاقاً بدی دارد. پدیده‌هایی همچون «درست یا نادرست به نظر رسیدن» و «خوب یا بد احساس شدن» را «پدیده‌های اخلاقی» می‌نامیم. پدیده‌های اخلاقی نقشی بسیار مهم در زندگی ما دارند. به تعبیر یوریا کریگل، زندگی بدون پدیده‌های ادراکی ممکن است بسیار کسل‌کننده باشد، اما همچنان ارزش زیستن دارد، در حالی که زندگی بدون تجربه‌های اخلاقی ممکن است حتی ارزش زیستن هم نداشته باشد. قطعاً تجربه‌های اخلاقی برای ارزش بخشیدن به زندگی فرد محوری و اساسی‌اند. آن‌ها به زندگی معنا می‌بخشند و کم‌وبیش

مشخص می‌کنند که زندگی برای فرد چقدر خوب است. خصوصیت پدیدارهای اخلاقی این است که از منظر اول‌شخص پدیدار می‌شوند؛ یعنی آن‌ها را به طور درونی احساس می‌کنیم. بررسی چیستی، ساختار و مؤلفه‌های تجربه‌ها یا پدیدارهای اخلاقی، «پدیدارشناسی اخلاق» نام دارد. بدین ترتیب، پیگیری زندگی خوب ممکن است مستلزم فهمی از پدیدارهای اخلاقی باشد که باید پدیدارشناسی اخلاق آن را فراهم کند. پدیدارشناسی اخلاق ریشه در سنت فلسفی پدیدارشناسی دارد؛ سنتی که با ادموند هوسرل آغاز می‌شود. هوسرل از ساختار همه پدیدارها و تجربه‌های اول‌شخص ما – و از جمله تجربه‌های اخلاقی – بحث کرده است، اما بحث او در باره تجربه‌های اخلاقی محدود و پراکنده است. پس از هوسرل، ماکس شلر نخستین کسی است که به تفصیل به پدیدارشناسی اخلاق پرداخته است. ایمانوئل لویناس، یکی دیگر از پدیدارشناسان قرن بیستم، پدیدارشناسی اخلاق را بر اساس تجربه ما از «دیگری» صورت‌بندی کرده است. به نظر او اخلاق از جایی آغاز می‌شود که ما حضور دیگری را در آگاهی خود تجربه می‌کنیم. در سال ۱۹۵۵ موریس ماندلباوم، فیلسوفی آمریکایی، با گرایشی تحلیلی کتابی با عنوان پدیدارشناسی تجربه اخلاقی منتشر کرد. او در این کتاب صورت‌بندی و دسته‌بندی نسبتاً جامع، تحلیلی و روشنی از پدیدارهای اخلاقی و به‌ویژه احکام اخلاقی ارائه داد. متأسفانه از آن‌جا که در حین انتشار این کتاب، فضای فلسفی غالب پذیرای چنین مباحثی نبود، ادبیات گسترده‌ای پیرامون مباحث این کتاب شکل نگرفت تا این‌که در سال‌های اخیر (تقریباً از سال ۲۰۰۵) برخی از فیلسوفان تحلیلی معاصر به این کتاب اقبال نشان دادند و بر مبنای آن، مباحثی تحلیلی را پیرامون پدیدارشناسی اخلاق مطرح کردند.

کتاب پیش رو مجموعه‌ای فراهم آمده از شش مقاله به قلم تعدادی از فیلسوفان تحلیلی معاصر است. این فیلسوفان عمدتاً از استادان دانشگاه آریزونا آمریکا هستند: تری هرگن، مارک تیمنس، یوریا کریگل، مایکل گیل، جولیا آناس، والتر سینت‌آرمسترانگ (کالج دارت‌ماوث). همه مطالبی که در این مقالات گردآوری شده‌اند عمدتاً با الهام از دیدگاه‌ها و مسائلی هستند که موریس ماندلباوم در کتاب پدیدارشناسی تجربه اخلاقی مطرح کرده است. ماندلباوم را می‌توان به جهت ژرف‌اندیشی و کاوش در زوایای پنهان و آشکار موقعیت‌های اخلاقی، روابط انسانی و بصیرت‌های بی‌شمار، فیلسوفی بااهمیت تلقی کرد، هرچند در مقایسه با فیلسوفان هم‌عصرش کم‌تر از او سخن به میان آمده است و در بسیاری از کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ فلسفه قرن بیستم به نگارش درآمده حتی نامی از او برده نشده است. با این حال تلاش ماندلباوم برای توصیف و تبیین جایگاه انسان به عنوان عامل یا ناظر در موقعیت‌های پیچیده اخلاقی و در ارتباط با دیگران، علاوه بر این که منظر و امکانات مفهومی جدیدی را برای نگرستن به عالم پیش روی ما می‌گشاید، نشان می‌دهد که بدون توجه به نحوه تجربه افراد از موقعیت‌ها نمی‌توان به توصیف درستی از پدیده‌های انسانی دست پیدا کرد.

این کتاب با جمع‌آوری مقالاتی که با نگاه به دیدگاه‌های ماندلباوم نوشته شده‌اند، می‌تواند امکان آشنایی فارسی‌زبانان را با این فیلسوف فراهم کند و در ارائه یک صورت‌بندی ابتدایی از آراء و افکار او مفید باشد. به علاوه نویسندگان این مقالات با اشاره به پدیدارشناسی در سنت تحلیلی به سراغ نظراتی می‌روند که به بسط مبانی نظری پدیدارشناسی اخلاق، مانند چیستی، حیطة و چگونگی امکان آن، پرداخته‌اند و به تلاش‌ها و بحث‌های کم‌سابقه اما بسیار جدی‌ای اشاره می‌کنند که در دهه

اخیر برای صورت‌بندی مبانی پدیدارشناسی اخلاق در سنت تحلیلی انجام گرفته است.

هرگن و تیمنس در مقاله «پدیدارشناسی اخلاق و نظریه اخلاقی» طرحواره‌ای کلی از پدیدارشناسی اخلاق در سنت تحلیلی ارائه می‌دهند؛ آن‌ها به موضوعات زیر می‌پردازند: پدیدارشناسی اخلاق درصدد توصیف چه نوع پدیده‌هایی است (حیطه)، چه جهت اشتراکی میان همه تجربه‌های اخلاقی وجود دارد که موجب می‌شود همه آن‌ها اخلاقی به نظر برسند و چه چیزی موجب تمایز تجربه‌های اخلاقی از تجربه‌های نااخلاقی می‌شود (اشتراک و تمایز)، رویکرد پدیدارشناختی به اخلاق چه امتیازی نسبت به رویکردهای دیگر مانند رویکرد متافیزیکی و روان‌شناختی به اخلاق دارد؛ آیا پدیدارشناسی مکمل این رویکردهاست یا مبنای آن‌هاست؟ و پژوهش‌های پدیدارشناختی در باره اخلاق چه تأثیری بر نظریه‌های فلسفی ما در باره اخلاق (مانند وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی و...) دارند؟ والتتر سینت‌آرمسترانگ در مقاله «آیا پدیدارشناسی اخلاق یکپارچه است؟» اشکالی جدی را در باره امکان پدیدارشناسی اخلاق مطرح می‌کند؛ به نظر او تنوع در تجربه‌های اخلاقی ما آن‌قدر گسترده است که اساساً نمی‌توان جهت اشتراکی میان همه تجربه‌های اخلاقی یافت و در نتیجه، پدیدارشناسی یکپارچه‌ای در مورد این قبیل تجربه‌ها وجود ندارد. مایکل گیل در مقاله «تنوع‌پذیری و پدیدارشناسی اخلاق» اشکال دیگری را علیه امکان پدیدارشناسی اخلاق مطرح می‌کند؛ به نظر او تجربه اخلاقی نمی‌تواند مبنای نظریه‌پردازی اخلاقی باشد، چراکه اساساً تجربه‌های اخلاقی ما از نظریه‌هایی که در باره اخلاق داریم، تأثیر می‌گیرند و نظریه‌بار هستند و در نتیجه، نمی‌توانند بر آن‌ها تأثیر بگذارند. یوریا کریگل در مقاله

«پدیدارشناسی اخلاق: موضوعات بنیادی» و هرگن و تیمنس در مقاله «تمهیدی بر هر پدیدارشناسی اخلاق آینده» علاوه بر بیان طرحواره‌ای از پدیدارشناسی اخلاق (موضوع، حیطة، هدف و روش آن)، تلاش می‌کنند تا به اشکالات سینت‌آرمسترانگ و گیل نیز پاسخ دهند. به نظر آن‌ها اولاً، می‌توان جهت اشتراکی میان تجربه‌های اخلاقی یافت و ثانیاً، پدیدارشناسی اخلاق بر نظریه‌های اخلاق هنجاری و فرااخلاقی ما تأثیرگذارند. در پایان، جولیا آناس در مقاله «پدیدارشناسی فضیلت» به بررسی امکان پدیدارشناسی فضیلت و بررسی پدیدارشناختی فضائل اخلاقی می‌پردازد و مؤلفه‌های تجربه فضیلت‌مند بودن را بیان می‌کند و از آراء روان‌شناس اجتماعی معاصر، چیکسنت‌میهایلی، برای بسط دیدگاه خود استفاده می‌کند.

در ترجمه این مقالات لازم است به این نکته اشاره کنم که در متون مربوط به بحث‌های ماندلباوم برای دو واژه «subjective» و «objective» واژه‌های «درون‌بنیاد» و «برون‌بنیاد» را برگزیده‌ام و در متون مربوط به بحث‌های اخیر در فلسفه ذهن، واژه‌های «عینی» و «ذهنی» را به کار برده‌ام و در بحث از روش‌های دسترسی اول‌شخص و سوم‌شخص از واژه‌های سابجکتیو و اَبجکتیو استفاده کرده‌ام.

در پایان، شایسته است از کمک‌های دکتر مسعود علیا سپاسگزاری کنم. از پرفسور مارک تیمنس به جهت نگارش پیشگفتاری بر این مجموعه بسیار سپاسگزارم. فهم برخی از عبارات بدون کمک‌های او و همچنین دکتر یوریا کریگل ممکن نبود که بسیار قدردان آن‌ها هستم. در آخر مایلم از همسرم یاسر پوراسماعیل که زحمت مقابله اثر را بر عهده داشت، صمیمانه سپاسگزاری کنم.



## پیشگفتار

### تأملاتی بر پروژه، مسائل و چشم‌انداز پدیدارشناسی اخلاق<sup>۱</sup>

مارک تیمنس

پدیدارشناسی اخلاق<sup>۲</sup> بررسی حالات ذهنی بالفعل دارای محتوای اخلاقی‌ای است که از طریق درون‌نگری<sup>۳</sup> قابل دسترسی‌اند.<sup>۴</sup> همچنین اصطلاح «پدیدارشناسی اخلاق» عنوان فلسفه اخلاقی است که در سنت پدیدارشناختی بدان پرداخته می‌شود؛ سنتی که با هوسرل آغاز شد و با فیلسوفانی همچون ماکس شلر (Scheler, 1913, 1916) ادامه یافت. مقاله یوریا کریگل<sup>۵</sup> در همین مجلد دربردارنده توصیف کوتاهی از پدیدارشناسی اخلاق در سنت هوسرلی است. در ادامه، مطالب خود را به پدیدارشناسی

---

۱. مایلم از مریم خدادادی برای دعوت من به نوشتن این پیشگفتار و از یوریا کریگل برای پیشنهادهای بسیار سودمندش در باره پیش‌نویس قدیمی‌تر آن تشکر کنم.

2. moral phenomenology 3. introspection

۴. این توصیف، تقریبی است و در ادامه مطالب بیشتر تری در باره پدیدارشناسی اخلاق به عنوان حوزه‌ای پژوهشی خواهم گفت.

5. Uriah Kriegel

اخلاق به عنوان بررسی اول شخص تجربه اخلاقی<sup>۱</sup> محدود می‌کنم که با نحوه فهم نویسندگان فصول این مجلد از پدیدارشناسی اخلاق تناسب دارد. این مقدمه را با مطالب کوتاهی در باره علاقه‌مندی خودم به پدیدارشناسی اخلاق آغاز می‌کنم و پس از آن مطالبی کلی را در باره موضوع، روش و اهمیت آن بیان می‌کنم و گفته‌های خود را با مقالات موجود در این مجلد مرتبط می‌سازم؛ همچنین بر پروژه پدیدارشناسی اخلاق، مسائل (چالش‌های) آن و چشم‌انداز آن به عنوان حوزه‌ای پژوهشی تمرکز می‌کنم.

### علاقه‌مندی

من حدود دوازده سال پیش هنگامی که با همکارم تری هرگن<sup>۲</sup> در باره بسط و دفاع از شکلی از بیان‌گرایی فرااخلاقی<sup>۳</sup> – که ما آن را «بیان‌گرایی شناخت‌گرایانه»<sup>۴</sup> می‌نامیم – کار می‌کردم، به پدیدارشناسی تجربه اخلاقی علاقه‌مند شدم. بخشی از این پروژه به دفاع از این ایده مربوط بود که احکام اخلاقی، باورهایی حقیقی‌اند، هرچند واجد محتوای توصیفی اخلاقی نیستند.<sup>۵</sup> ما هنگام بسط دیدگاهمان، هم بر پدیدارشناسی تشکیل باور اخلاقی و هم بر نقش کارکردی چنین باورهایی در ساختار ذهنی کلی فرد تأکید می‌کردیم. تفکر در باره پدیدارشناسی باور اخلاقی ما را به کتاب ۱۹۵۵ موریس ماندلباوم<sup>۶</sup> با عنوان پدیدارشناسی تجربه اخلاقی<sup>۷</sup> سوق داد؛ این کتاب به رغم عنوانش، واقعاً فقط در باره پدیدارشناسی حکم

1. moral experience    2. Terry Horgan    3. metaethical expressivism

4. cognitivist expressivism

۵. نمونه‌ای از باور دارای محتوای توصیفی اخلاقی جایی است که در آن محتوای باور، ویژگی اخلاقی‌ای را به متعلق ارزشگذاری نسبت می‌دهد؛ مانند آتانازی (به‌کشی) فعال، عمل اخلاقاً نادرستی است.

6. Maurice Mandelbaum    7. *The Phenomenology of Moral Experience*



اخلاقی<sup>۱</sup> است. من هنگامی کتاب ماندلباوم را می‌خواندم که هرگن مقالاتی را (گاهی همراه با همکارانش) در باره پدیدارشناسی عاملیت<sup>۲</sup> می‌نوشت و فیلسوفانِ ذهن توجه خود را بر آگاهی و در نتیجه، جنبه‌هایی از ذهن‌مندی<sup>۳</sup> متمرکز می‌کردند که تنها از طریق درون‌نگری دسترس‌پذیرند. در نتیجه، کار هرگن در باره عاملیت، تمرکز بر آگاهی در فلسفه ذهن و کار ما در فرااخلاق، علاقه شدیدی ما را به موضوع پدیدارشناسی اخلاق موجب شد. این علاقه در نهایت به مقاله ۲۰۰۵ ما با عنوان «پدیدارشناسی اخلاق و نظریه اخلاقی»<sup>۴</sup> – که در این مجلد موجود است – انجامید؛ ما در این مقاله به طور مقدماتی ماهیت و اهمیت پژوهش پدیدارشناختی را واکاوی کرده‌ایم و از کار ماندلباوم در باره حکم اخلاقی به منظور وضوح بیشتر بهره برده‌ایم. آنچه ما را به نوشتن این مقاله برانگیخت این اعتقاد فزاینده‌مان بود که فهم تجربه اخلاقی برای فهم اخلاق به طور کلی و پرداختن به برخی از مباحثات در اخلاق اهمیت دارد. به دلیل این اعتقاد و نیز این واقعیت که پدیدارشناسی اخلاق در وضعیت کمابیش خفته‌ای قرار داشته است (و شاید همچنان نیز قرار داشته باشد)، در سال‌های اخیر خود را موظف می‌دانستیم که به ایجاد علاقه به این حوزه پژوهشی کم‌تر بررسی شده کمک کنیم.<sup>۵</sup>

### حوزه پژوهشی

در مقالات والتر سینت‌آرمسترانگ،<sup>۶</sup> یوریا کریگل و تری هرگن و من،

1. moral judgment 2. phenomenology of agency 3. mentality

4. Moral Phenomenology and Moral Theory

۵. به عنوان یک نکته شخصی، معلوم شده است که من به اصطلاح نوه فلسفی ماندلباوم هستم. ماندلباوم استاد راهنمای نلسن پاتر (Nelson Potter) – متخصص اخلاق کانت – بود و نلسن پاتر نیز استاد راهنمای رساله من در باره اخلاق کانت بود. من پس از آنکه به آثار ماندلباوم علاقه‌مند شدم، به این تبار پی بردم.

6. Walter Sinnott-Armstrong

می‌توان توصیفات گوناگونی از پدیدارشناسی اخلاق یافت. همه این نویسندگان این نکته را می‌پذیرند که موضوع پدیدارشناسی اخلاق، حالات ذهنی آگاهانه دارای محتوای اخلاقی است و همه آن‌ها می‌پذیرند که روش آن مستلزم بهره‌گیری از درون‌نگری است. به گفته سینت‌آرمسترانگ، پدیدارشناسی یک نظریه نیست بلکه یک روش است؛ یعنی درون‌نگری کردن تجربه (احتمالاً بالفعل) خود و توصیف کیفیت داشتن یا از سرگذراندن این تجربه «همراه با بی‌طرفی در باره این موضوع که آیا چنین تجربه‌هایی با هیچ چیز بیرونی‌ای مطابقتند یا آن را دقیقاً منعکس می‌کنند یا نه». پس به تبع این توصیف کلی در باره پدیدارشناسی، پدیدارشناسی اخلاق روش درون‌نگری تجربه‌های اخلاقی خود فرد و توصیف آن‌ها، همراه با تعلیق پرسش از این‌که آیا این تجربه‌ها (یعنی حالات ذهنی تجربی دارای محتوای اخلاقی) با هیچ چیز بیرونی‌ای مطابقتند یا آن را دقیقاً منعکس می‌کنند یا نه. این توصیف ابتدائاً خوب است. توصیف کریگل در مورد موضوع پدیدارشناسی اخلاق مفصل‌تر است.

کریگل ابتدائاً پدیدارشناسی اخلاق را به عنوان «بررسی اول‌شخص جنبه تجربی حیات اخلاقی» بیان می‌کند، اما در ادامه مقاله‌اش، توصیف خود را به دو شیوه تنقیح می‌کند. نخست، از طریق این ادعا که موضوع پدیدارشناسی اخلاق شامل همه و فقط آن دسته از «حالات ذهنی اخلاقی»<sup>۱</sup> آگاهانه‌ای می‌شود که ویژگی‌های پدیداری‌ای<sup>۲</sup> را مصداق می‌بخشند که به گفته او، «ویژگی‌هایی هستند که حالات ذهنی، آن‌ها را به اعتبار کیفیتشان برای فردی که آن‌ها را از سر می‌گذراند، مصداق می‌بخشند». او می‌افزاید،

۱. من تعبیر کریگل را در باره حالات ذهنی اخلاقی با تعبیر حالات ذهنی دارای محتوای اخلاقی هم‌ارز می‌گیرم.

2. phenomenal properties

این همان مفهوم از تجربه است که در بحث‌های آگاهی‌پدیداری<sup>۱</sup> در فلسفه ذهن در کانون اولیه توجه قرار داشته است. دوم، او معتقد است برای این‌که پدیدارشناسی اخلاق واقعاً به‌عنوان حوزه متمایزی از پژوهش قلمداد شود، حالات ذهنی اخلاقی آگاهانه باید از «امضایی» پدیدارشناختی برخوردار باشند؛ یعنی چنین تجربه‌هایی باید ویژگی‌ای پدیداری را مصداق ببخشند که فقط حالات ذهنی اخلاقی آگاهانه واجد آن‌ها هستند.<sup>۲</sup> او این نکته را این‌گونه بیان می‌کند که پدیدارشناسی اخلاق تنها در صورتی دارای موضوعی حقیقی خواهد بود که حالات ذهنی اخلاقی به دلیل «به اعتبار» حالت ذهنی اخلاقی بودن، همان خصلت پدیداری<sup>۳</sup>‌ای را داشته باشند که دارای آن هستند. برآوردن این قید، پدیدارشناسی اخلاق را به‌عنوان حوزه‌ای پدیداری با موضوعی متمایز تضمین می‌کند.<sup>۴</sup>

### 1. phenomenal consciousness

۲. بحثی در باره این موضوع وجود دارد که آیا ویژگی‌های پدیداری‌ای وجود دارند که میان همه حالات ذهنی دارای محتوای اخلاقی مشترکند و به یکپارچه‌سازی این قبیل تجربه‌ها کمک می‌کنند؛ این بحث غیر از این بحث است که آیا ویژگی‌های پدیداری‌ای وجود دارند که مختص به چنین حالاتی باشند. از این موضوع به تفصیل در مقاله هرگن و تیمنس با عنوان «پدیدارشناسی اخلاقی و نظریه اخلاقی» و در مقالات گیل و سینت‌آرمسترانگ بحث شده است. کریگل با این دیدگاه ابراز همدلی می‌کند که ویژگی‌های پدیداری‌ای وجود دارند که فقط حالات ذهنی دارای محتوای اخلاقی واجد آن‌ها هستند، اما هیچ ویژگی پدیداری‌ای وجود ندارد که همه آن‌ها در آن مشترک باشند. جاش گلاسکو در مقاله‌اش با عنوان «Does Direct Moral Judgment Have a Phenomenal Essence?» از این فرضیه دفاع می‌کند که، به‌رغم استدلال‌های سینت‌آرمسترانگ و هرگن و تیمنس، آنچه ماندلباوم حکم اخلاقی «مستقیم» مربوط به وظیفه می‌نامد قطعاً از ذات یا امضای پدیداری برخوردار است.

### 3. phenomenal character

۴. یکی از بحث‌هایی که در هیچ یک از مقالات مجلد حاضر مطرح نشده است این است که آیا پدیدارشناسی اخلاق می‌تواند به شکل ابتدایی‌تری از پدیدارشناسی تحویل برده شود یا نه. برای مثال، اگر همه حالات ذهنی آگاهانه دارای محتوای اخلاقی بتوانند به ترکیبی از انواع

توصیفی که من و هرگن از پدیدارشناسی اخلاق ارائه کرده‌ایم از توصیف کریگل موسع‌تر است. ما در مقاله «تمهید»<sup>۱</sup> که در این مجلد موجود است، پدیدارشناسی اخلاق را به‌عنوان «مطالعه آن دسته از خصوصیات حالات ذهنی بالفعل دارای اهمیت اخلاقی که از طریق درون‌نگری مستقیم دسترس‌پذیرند توصیف کردیم خواه این قبیل حالات واجد خصلت پدیداری یا کیفیت باشند و خواه نباشند». در ادامه چند نکته بیان می‌شود که نکته آغازین نسبتاً جزئی است. سخن گفتن از حالات ذهنی دارای «اهمیت اخلاقی» بیش از حد موسع است، زیرا مطمئناً درد داشتن حالتی است که دارای اهمیتی اخلاقی است، به‌ویژه اگر عمده‌اً از سوی کسی بر دیگری تحمیل شود بی‌آن‌که قربانی رضایت داشته باشد. اما قرار داشتن در این حالت، از آن دسته از حالات ذهنی‌ای نیست که بخشی از موضوع پدیدارشناسی اخلاقند. من و هرگن در مقاله «عینیت»<sup>۲</sup> خود، موضوع پدیدارشناسی اخلاق را دربردارنده حالات ذهنی بالفعل دارای محتوای اخلاقی قلمداد می‌کنیم. این توصیف بهتر است، هرچند باید توجه داشت که حالات ذهنی بالفعلی همچون احساسات خامی

---

آسانی‌تر حالات ذهنی آگاهانه تحویل برده شوند، موضوع پدیدارشناسی اخلاق در زمره شکل‌های کاملاً اساسی (تحویل‌ناپذیر) تجربه قرار نخواهد داشت. کریگل در کتاب در دست انتشار خود با عنوان انواع آگاهی (*The Varieties of Consciousness*) استدلال می‌کند که پدیدارشناسی‌های شناخت، کنش و در سر پروراندن (در کنار شکل‌های ادراکی و لذت‌گرایانه تجربه) در زمره شکل‌های ابتدایی تجربه آگاهانه قرار دارند و پدیدارشناسی اخلاق به ترکیبی از پدیدارشناسی‌های شناختی، کنشی و عاطفی تحویل‌پذیر است (او استدلال می‌کند که پدیدارشناسی عاطفی احتمالاً به ترکیبی از پدیدارشناسی‌های شناختی، کنشی، ادراکی و لذت‌گرایانه تحویل‌پذیر است).

1. "Prolegomena to a Future Phenomenology of Morals"
2. "What Does Moral Phenomenology Tell us about Moral Objectivity?"

(و در نتیجه فاقد هرگونه محتوای التفاتی<sup>۱</sup>) را که برای پژوهش پدیدارشناختی در مورد تجربه اخلاقی اهمیت دارند، کنار می‌گذارد. مسلماً این نکته لازمه‌ای در پی ندارد. همچنین ممکن است این توصیف آنچه را برادران دریفوس<sup>۲</sup> به آن به عنوان سلوک اخلاقی<sup>۳</sup> اشاره می‌کنند کنار بگذارد، هرچند گفتن چنین سخنی دشوار است. (دلیل این‌که ما در مقاله قبلی با توصیف موسع‌تر پیش رفتیم احتمالاً همین است که سلوک اخلاقی را آن‌گونه که دریفوس‌ها (Dreyfuses, 1990) فهمیده‌اند در نظر می‌گرفتیم.) نکته دوم و مهم‌تر این است که توصیف ما از موضوع پدیدارشناسی اخلاق، برخلاف توصیف کریگل، آن را به حالات ذهنی دارای خصلت پدیداری محدود نمی‌کند و در نتیجه، ما آن را به حالات ذهنی‌ای محدود نمی‌کنیم که از این حیث که اخلاقی‌اند امضای پدیدارشناختی متمایزی دارند.<sup>۴</sup> ممکن است این نکته برای برخی عجیب به نظر برسد، اما ما این کار را انجام می‌دهیم تا در باره موضوع پدیدارشناسی اخلاق بی‌طرف باقی بمانیم. فرض کنید که خود حالات شناختی بالفعلی همچون باور داشتن و در سر پروراندن یک گزاره هیچ ویژگی پدیداری‌ای را مصداق نبخشند و این‌که چیزی به عنوان پدیدارشناسی شناختی<sup>۵</sup> وجود نداشته باشد. با وجود این، چنین حالاتی در دسترس درون‌نگری قرار دارند؛ آن‌ها از چیزی برخوردارند که ند بلاک (Block, 1995) آن را «آگاهی دسترسی»<sup>۶</sup> می‌نامد و در نتیجه، موضوعات مناسبی بر پژوهش درون‌نگرانه اول‌شخص هستند. تنها تفاوت این است که دسترسی به این

1. intentional content    2. Dreyfus brothers    3. ethical comporment

۴. ممکن است این حالات چنین امضایی داشته باشند. به هر تقدیر، ممکن است محتوای احکام اخلاقی - به عنوان مثال - از محتوای متمایزی برخوردار باشد که آن را از نااخلاقی متمایز می‌سازد.

5. cognitive phenomenology    6. access consciousness

قبیل حالات ذهنی آگاهانه غیرپدیداری از طریق برخورداری آن‌ها از خصلت پدیداری نخواهد بود.<sup>۱</sup>

نکته پایانی این است که باید هنگام توصیف پدیدارشناسی اخلاق به عنوان حوزه‌ای پژوهشی، در مورد چگونگی توصیف روش آن دقت به خرج داد. صرف گفتن این‌که روش آن همان روش درون‌نگری است بیش از حد خام است، زیرا القا می‌کند که فقط از طریق درون‌نگری می‌توان پژوهش در باره تجربه‌های اخلاقی خود را پیش برد. اما آنچه شاید روش رایج پژوهش پدیدارشناختی - روش مقایسه پدیداری<sup>۲</sup> - باشد بر درون‌نگری تکیه دارد، اما به شیوه‌ای کاملاً حداقلی بر درون‌نگری مبتنی است؛ در ادامه مطالب بیشتری در این زمینه خواهم گفت.

پس با در نظر داشتن این نکات گوناگون، توصیف زیر را از پدیدارشناسی اخلاق ارائه می‌کنم؛ توصیفی که توصیف من و هرگن را از پدیدارشناسی اخلاق در مقاله «عینیت» اصلاح می‌کند:

موضوع پدیدارشناسی اخلاق (MP) به عنوان یک حوزه پژوهشی، همه حالات ذهنی بالفعل دارای محتوای اخلاقی‌ای است که از طریق درون‌نگری دسترس پذیرند؛ خواه چنین حالاتی خصلت پدیداری اختصاصی‌ای داشته باشند یا نه و خواه اصلاً واجد هر گونه خصلت پدیداری‌ای باشند یا نه. روش مختص به پدیدارشناسی اخلاق در بردارنده به کارگیری (شاید بسیار حداقلی) دسترسی درون‌نگرانه به

۱. ما همچنین می‌خواهیم در مورد این موضوع نیز بی‌طرف بمانیم که آیا همه ویژگی‌های پدیداری مصداق‌یافته قابل درون‌نگری هستند یا نه. من و هرگن در مقاله «عینیت» استدلال می‌کنیم که شاید برخی تجربه‌های اخلاقی از طریق خصلت پدیداری خود، ویژگی‌های اخلاقی مصداق‌یافته را بازنمایی کنند، اما این واقعیت در باره این تجربه‌ها به روی درون‌نگری مستقیم گشوده نیست. از یوریا کریگل برای طرح این مسئله سپاسگزارم.

2. phenomenal contrast

حالات ذهنی آگاهانه دارای محتوای اخلاقی است؛ خواه همه این قبیل حالات (یا همه عناصر آگاهانه این قبیل حالات) مستقیماً به طور درون‌نگرانه دسترس‌پذیر باشند یا نه.<sup>۱</sup>

### موضوع

تا به این‌جا توصیف موضوع پدیدارشناسی اخلاق بسیار کلی بود. در این بخش، در باره انواع گوناگون تجربه اخلاقی که در حیطه پدیدارشناسی اخلاق واقع می‌شوند، به طور جزئی‌تری سخن خواهم گفت. والتر سینت‌آرمسترانگ در مقاله‌اش با عنوان «آیا پدیدارشناسی اخلاق یکپارچه است؟»<sup>۲</sup> [در همین مجلد] دو حوزه وسیع پژوهش پدیدارشناختی را از یکدیگر تفکیک می‌کند: تفکر اخلاقی که شامل فرایندهای آگاهانه «صورت‌بندی، ملاحظه و/یا تصدیق محتوای باور اخلاقی» می‌شود؛ و تصمیم‌گیری اخلاقی؛ یعنی «فرایند ذهنی آگاهانه انتخاب شیوه‌ای از عمل و نه شیوه‌ای دیگر، به این دلیل که شیوه نخست به باور شخص اخلاقاً لازم، خوب یا بهتر از گزینه‌های دیگر است، یا به این دلیل که شیوه دوم به باور شخص اخلاقاً ممنوع، بد یا بدتر از گزینه‌های دیگر است». توصیف سینت‌آرمسترانگ از تفکیک تفکر/تصمیم‌گیری، به عواطف اخلاقی‌ای که مطمئناً بخش قابل توجهی از تجربه‌های اخلاقی افرادند اشاره نمی‌کند. او در ادامه این مقاله به عواطف اخلاقی به‌عنوان پاسخ‌هایی به احکام اخلاقی و نیز رفتار اخلاقاً مهم اشاره می‌کند. بدین ترتیب، روشن است که به نظر او، عواطف اخلاقی هم با تفکر اخلاقی و هم با تصمیم‌گیری اخلاقی مرتبطند و در نتیجه، بخشی از موضوع پدیدارشناسی اخلاقند که مطمئناً نکته صحیحی است.

۱. اهمیت بند پایانی در ادامه و در ارتباط با بحثی در باره ادراک اخلاقی بیان خواهد شد.

2. "Is Moral Phenomenology Unified?"

من و هرگن در مقاله «تمهید» طرح تقریباً مشابهی را برای دسته‌بندی به کار می‌گیریم و از تجربه‌های اخلاقی «دربردارنده حکم»<sup>۱</sup> و «فاقد حکم»<sup>۲</sup> به عنوان تقسیم‌بندی اصلی خود میان انواع تجربه اخلاقی استفاده می‌کنیم، سپس در ادامه برخی از زمینه‌هایی را که موضوع پدیدارشناسی اخلاق شامل آن‌ها می‌شود به اختصار بیان می‌کنیم. هنگام انجام دادن این کار، تا حدی از تقسیم‌بندی ماندلباوم میان احکام اخلاقی مستقیم و دور وظیفه و ارزش پیروی می‌کنیم. انواع فعالیت‌های ذهنی‌ای که سینت‌آرمسترانگ به عنوان شکل‌هایی از تفکر اخلاقی (صورت‌بندی، ملاحظه و غیره) مشخص می‌کند در تقسیم‌بندی ما به مقوله «دربردارنده حکم» تعلق می‌گیرند. ما ذیل عنوان «فاقد حکم» مقاله استوارت و هیوبرت دریفوس (۱۹۹۰)<sup>۳</sup> را در نظر داشتیم که در چند پاراگراف قبل به آن اشاره شد؛ در این مقاله، شخص به طور خودکار به شیوه‌ای اخلاقاً مناسب در برخی از شرایط واکنش نشان می‌دهد، احتمالاً بی‌آن‌که حکمی اخلاقی را صورت دهد یا دارای آن باشد. ما در باره توصیف برادران دریفوس از این قبیل موارد تردید داریم و در نتیجه، علامت سؤالی را در نمودار موجود در مقاله در دستة (مفروض) تجربه‌های اخلاقی فاقد حکم قرار داده‌ایم. اما این بحث شایسته توجه است بیش از آن چیزی که ما به آن مبذول داشته‌ایم.

آنچه هر دو طرح دسته‌بندی (دسته‌بندی ما و دسته‌بندی سینت‌آرمسترانگ) نتوانسته است به صراحت ذکر کند ادراک اخلاقی<sup>۴</sup> است که به صورتی تحت‌اللفظی و در نتیجه مضیق به عنوان بازنمایی

---

1. judgment involving      2. non-judgment involving

3. "What is Morality?: A Phenomenological Approach to the Development of Ethical in Expertise"

4. moral perception



مصادیق یافتن یک ویژگی اخلاقی<sup>۱</sup> در مثلاً یک عمل از طریق تجربه ادراکی فرد فهمیده می‌شود. اما مطمئناً می‌توان این غفلت را از طریق این واقعیت تبیین کرد که فیلسوفان اخلاق به نادیده انگاشتن این نحوه خاص تجربه اخلاقی تمایل داشته‌اند.<sup>۲</sup> چرا؟ گفته‌های جانانان دنسی<sup>۳</sup> و دبلیو. دی. راس<sup>۴</sup> را در ادامه ببینید:

به طور کلی، اگر بخواهیم ادراک اخلاقی را بفهمیم، باید به صورت ادراک متعارف اشیاء یا ویژگی‌های اخلاقی باشد. لازم نیست حواس دیگر یا اقتباس‌های خاصی را از حواس موجود اختراع کنیم تا ادراک حسی ممکن شود (Dancy, 2010, 113).

درستی همواره یک صفت منتج است، یعنی صفتی که یک عمل به این دلیل واجد آن است که صفت دیگری را دارد. این صفت صفتی نیست که به طور مستقیم در تجربه‌ای ادراک شود که دارنده‌اش دارای آن است، همان‌طور که من تکه پارچه ممتد خاصی را به صورت زرد یا صدای خاصی را به صورت بلند ادراک می‌کنم (Ross, 1939, 168).

به این ترتیب، من گمان می‌کنم که این غفلت به احتمال زیاد نتیجه تلقی عامی است مبنی بر این‌که این مدعای راس صحیح است که ویژگی‌های اخلاقی، به‌ویژه ویژگی‌های «رقیق»<sup>۵</sup> مانند درستی، با به‌کارگیری حواس پنجگانه ادراک می‌شوند، آن‌طور که رنگ‌ها و صداها ادراک می‌شوند، همراه با این تلقی که (از آن‌جا که سخن راس صحیح است) ادراک اخلاقی مستلزم داشتن «قوة خاصی است... که کاملاً با شیوه‌های متعارف معرفت

1. moral property

۲. البته فیلسوفانی که شکلی از ناواقع‌گرایی اخلاقی (moral irrationalism) را تصدیق می‌کنند و در نتیجه وجود ویژگی‌های اخلاقی مصادیق‌یافته را انکار می‌کنند، گمان می‌کنند چیزی به‌عنوان ادراک اخلاقی، با چنین فهمی، وجود ندارد.

3. Jonathan Dancy    4. W. D. Ross    5. thin

یافتن به همه چیزهای دیگر متفاوت است» (Mackie, 1977, 39) و در نتیجه قوه‌ای که داشتن آن مورد تردید است.

اما امروزه این تلقی از سوی شماری از فیلسوفان به پرسش گرفته شده است. به عنوان پس‌زمینه، در فلسفه ادراک حسی مباحثه زنده و مستمری در باره این موضوع وجود دارد که تجربه دیداری چه اندازه «غنی»<sup>۱</sup> است. یک طرف این مباحثه (که آن را «محافظة کار» می‌نامیم) معتقد است که قلمرو ویژگی‌هایی که در تجربه دیداری بازنمایی می‌شوند به ویژگی‌های سطح پایینی همچون شکل، رنگ، اندازه، حرکت، روشنایی و غیره محدود است. به نظر محافظه‌کاران، ویژگی‌های مرتبه بالاتری که اشیاء (خودروها، رایانه‌ها، کاکتوس‌ها)، اعمال (گرفتن بطری، دودیدن)، حالات ذهنی (ناراحتی، شگفتی) و ویژگی‌های معنایی (معنای یک واژه یا جمله) را مقوله‌بندی می‌کنند در تجربه دیداری فرد (یا تجربه ادراکی به طور کلی) بازنمایی نمی‌شوند، بلکه حالات ذهنی‌ای که چنین چیزهایی را بازنمایی می‌کنند به حالات شناختی‌ای همچون باور محدودند. نگاه کردن به یک کاکتوس به عنوان ورودی، دسته‌ای از رنگ‌ها، شکل‌ها و مکان آن در ارتباط با بدن فرد را به دست می‌دهد، اما طبق دیدگاه محافظه‌کار، بازنمایی یک کاکتوس به عنوان یک کاکتوس در آگاهی دیداری فرد قرار ندارد. برعکس، بر اساس دیدگاه‌های «آزادمشرب» در باره محتوای تجربه دیداری، برخی از تجربه‌های دیداری چنین اموری را بازنمایی می‌کنند.<sup>۲</sup> اگر ویژگی‌های اخلاقی مصداق‌یافته وجود داشته باشند و اگر دیدگاه آزادمشرب در باره محتوای ادراکی افزون بر این‌که درست است،

1. rich

۲. برای بررسی کامل این مباحثه و دفاع از دیدگاه آزادمشرب نگاه کنید به Siegel, 2011; همچنین نگاه کنید به Bayne, 2009 and Masrour, 2011.

آن قدر غنی باشد که اجازه دهد ویژگی‌های اخلاقی در تجربه دیداری – به عنوان مثال – بازنمایی شوند، آن‌گاه ادراک اخلاقی حقیقی‌ای وجود خواهد داشت یا می‌تواند وجود داشته باشد که قید «متعارف بودن» دنیسی را برآورد. پس راس مطمئناً در این ادعا برحق است که نمی‌توان ویژگی‌های اخلاقی‌ای همچون درستی را به همان گونه‌ای ادراک کرد که تکه‌پارچه ممتد زردی ادراک می‌شود، بلکه اگر تلقی غنی از ادراک دیداری صحیح باشد، آن‌گاه ممکن است بتوان درستی را ادراک کرد، هرچند نه به همان شیوه‌ای که رنگ‌ها ادراک می‌شوند.

در کارهای اخیر فیلسوفانی همچون مایکل واتکینز و کی. دی. جالی (Watkins and Jolley, 2002)، سارا مک‌گراث (McGrath, 2004)، اندرو کالینسن (Cullison, 2009) و جاستین مک‌برایر (McBrayer, 2010a, 2010b)، دفاع‌هایی از امکان ادراک اخلاقی را در برابر انواع اعتراضات می‌یابیم و نیز تبیین‌های مبسوطی را از چنین ادراکی در آثار ترنس کانو (Cuneo, 2003) و رابرت آودی (Audi, 2010, 2012) می‌یابیم. این فیلسوفان آشکارا تلقی‌ای غنی از محتوای ادراکی دیداری را مفروض می‌گیرند. این‌که آیا ویژگی‌های اخلاقی (با این فرض که وجود دارند و گاهی مصداق می‌یابند) می‌توانند در ادراک حسی بازنمایی شوند یا نه، آشکارا بر این موضوع مبتنی است که آیا محتوای باز نمودی<sup>۱</sup> یک دستگاه حسی متعارف از آن نوع غنایی برخوردار است که برای بازنمایی کردن این ویژگی‌ها لازم است. ممکن است این نکته بر نوع و ماهیت ویژگی اخلاقی مورد بحث نیز مبتنی باشد. برای مثال، شاید ویژگی‌های اخلاقی «غلیظ»<sup>۲</sup> همچون ظلم و مهربانی بتوانند به نحو دیداری بازنمایی شوند، اما ویژگی‌های اخلاقی «رقیق» همچون درستی و نادرستی نتوانند. باز هم

---

1. representational content      2. thick

این که آیا ویژگی‌های اخلاقی با ویژگی‌های طبیعی این همانند یا نه یا این که آیا دست‌کم مصادیقی از آن‌ها کاملاً از طریق ویژگی‌های طبیعی تحقق می‌یابند یا نه، احتمالاً بر این موضوع تأثیرگذار است که آیا آن‌ها می‌توانند در تجربه دیداری بازنمایی شوند یا نه. اگر معلوم شود که ویژگی‌های اخلاقی ویژگی‌های منحصر به فرد و غیرطبیعی‌ای هستند، مقبولیت ادراک اخلاقی - با چنین فهمی - مورد تردید به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب حتی اگر ادراک اخلاقی - با چنین تلقی‌ای - مورد اختلاف باشد، نباید آن را از فهرست انواع اصلی تجربه اخلاقی کنار بگذاریم. و افزون بر این، حتی اگر چیزی به عنوان ادراک حسی آن‌گونه که تاکنون توصیف شد وجود نداشته باشد، همچنان صادق است که تجربه‌های اخلاقی‌ای وجود دارند که در باره آن‌ها طبیعی است که بگوییم یک شخص - برای مثال - نادرستی اخلاقی را در عمل یک شخص دیگر «می‌بیند». در مثال پراجاع گیلبرت هارمن شما در گوشه‌ای ایستاده‌اید و گروهی از ارادل را می‌بینید که در حال شکنجه کردن یک گربه‌اند و به تعبیر هارمن، «لازم نیست شما نتیجه‌گیری کنید که کار آن‌ها نادرست است؛ لازم نیست در باره چیزی تأمل کنید؛ شما می‌توانید ببینید که این کار نادرست است» (Harman, 1977, 4). هیچ چیز به لحاظ زبانی عجیبی در باره «ادراکی» نامیدن چنین تجربه‌ای وجود ندارد؛ خواه سخن گفتن از دیدن نادرستی، به معنای تحت‌اللفظی فهمیده شود و خواه به معنای استعاری.<sup>۲</sup>

۱. اما نگاه کنید به McBreyer 2010a and Audi 2012.

۲. نکته این است که به کارگیری اصطلاحات ادراکی، برای توصیف تجربه‌هایی که شکل ماهرانه‌ای از تبصر یا معرفت چگونگی را دربرمی‌گیرند، مناسب و طبیعی است، هرچند به کارگیری چنین اصطلاحاتی استعاری باشد. در باره این نکته نگاه کنید به Jacobson, 2005.

یک طرح دسته‌بندی که اکنون برای من جذاب است، دسته‌بندی انواع عام تجربه اخلاقی به صورت زیر است (بدون این‌که ترتیب خاصی میان آن‌ها برقرار باشد):

۱. حکم اخلاقی که به‌عنوان تجربه‌های بالفعل رسیدن به باوری در باره گزاره‌ای اخلاقی فهمیده می‌شود؛ خواه در باره خود فرد باشد، از جمله اعمال او در گذشته، حال یا آینده یا در باره شخصیت او در گذشته، حال یا آینده باشد یا در باره اعمال یا شخصیت دیگران. در درون این مقوله، تقسیم‌بندی‌های فراوان دیگری که دارای اهمیت اخلاقی‌اند نیز در پی می‌آیند. مانند لب‌اوم بر اساس مبانی پدیدارشناختی، احکام اخلاقی مستقیم را از احکام اخلاقی دور و احکام مربوط به وظیفه (و احکام تکلیفی به طور کلی) را از احکام مربوط به ارزش تفکیک می‌کند. باز هم احکام اخلاقی خودانگیخته (شهودها) ممکن است در مقایسه با احکام اخلاقی‌ای که حاصل تأمل اخلاقی‌اند «حس» متفاوتی داشته باشند.
۲. ادراک اخلاقی که به طور موسع شامل تجربه‌های اخلاقی‌ای فهمیده

---

نکته دیگری که در باره ادراک اخلاقی شایان ذکر است از قرار زیر است: برای سر و سامان دادن به پرسش‌های مربوط به بازنمایی (ادعایی) ویژگی‌های اخلاقی مصداق‌یافته در تجربه ادراکی، مهم است که دیدن به اصطلاح گزاره‌ای را از ادراک «خصوصیت اخلاقی» (moral feature) تفکیک کنیم. شخص می‌تواند با دیدن خودروی خود در کنار شیر آتش‌نشانی، ببیند که خودرواش به طور غیرقانونی پارک شده است. اما از این موضوع نتیجه نمی‌شود که شخص بدین وسیله ویژگی غیرقانونی بودن را می‌بیند. به تعبیر انتزاعی‌تر، «S می‌بیند که F است» مستلزم این نیست که «S، F را می‌بیند». ادراک گزاره‌ای مستلزم ادراک خصوصیت نیست. همین‌طور شخص می‌تواند ببیند که اراذل کار نادرستی انجام می‌دهند، همان‌طور که هارمن می‌گوید، اما او بدین وسیله خود نادرستی را نمی‌بیند. اگر این نکته درست باشد، مقبول‌ترین تفسیر از این قبیل موارد ادراک اخلاقی ممکن است به این صورت باشد که ادراک اخلاقی گزاره‌ای وجود دارد اما ادراک خصوصیت اخلاقی وجود ندارد. من این نکته و این مثال را به یوریا کریگل مدیونم.

می‌شود که اساساً مستلزم به‌کارگیری قوای ادراکی فرد، و از همه آشکارتر قوای بصری و سمعی، هستند. دیدن آنچه اراذل انجام می‌دهند موردی است که به ادراک دیداری مربوط است؛ شنیدن این‌که کسی سخن تعمداً تمسخرآمیزی را بیان می‌کند نمونه دیگری از همین نوع است. ادراک حسی با فهم مضیق‌تر (و کاملاً تحت‌اللفظی)، آن‌گونه که مدافعانش آن را می‌فهمند، مستلزم (چیزی است که به نظر فرد) ویژگی اخلاقی مصداق‌یافته‌ای است که در تجربه ادراکی فرد بازنمایی می‌شود، همچون وقتی که تجربه ادراکی دیداری فرد ظلم موجود در یک عمل ادراک شده را بازنمایی می‌کند.

۳. عاطفه اخلاقی، چه مثبت (مانند حق‌شناسی، احترام، ستایش) و چه منفی (همچون شرم، احساس گناه، خشم، انزجار) که وقتی بالفعل است، آشکارا حالت ذهنی دارای اهمیت اخلاقی‌ای است که اغلب خصلت پدیداری قوی و مسلماً پیچیده‌ای دارد. برای مثال، تجربه دردناک شرم غالباً تا حدودی در چارچوب احساس کوچکی و میل به پنهان شدن یا ناپدید شدن توصیف می‌شود.

۴. عاملیت اخلاقی که در آن، فرد توانایی خود را برای عمل کردن به اجرا درمی‌آورد؛ این نوع از تجربه اخلاقی تجربه صدور تصمیم‌های اخلاقی (اجرای اراده) و تجربه‌های عمل کردن به شیوه‌هایی را که اهمیت اخلاقی مثبت یا منفی دارند شامل می‌شود. مقاله یادشده از دریفوس‌ها و مقاله جولیا آناس<sup>۱</sup> در باره پدیدارشناسی فضیلت (که در این مجلد موجود است) در باره اجرای عاملیت اخلاقی آن‌طور که عامل آن را تجربه می‌کند هستند.

---

1. Julia Annas